



حضرت آیت الله العظمی جوادى آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ (۱۵) إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ (۱۶) وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ (۱۷) وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَآ لَا يُحْمَلْ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ إِمَّا تَنْذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَمَنْ تَزَكَّىٰ فَإِنَّمَا يَتَزَكَّىٰ لِنَفْسِهِ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ (۱۸) وَمَا يَسْتَوِي الْأَعْمَىٰ وَالْبَصِيرُ (۱۹) وَلَا الظُّلُمَاتُ وَلَا النُّورُ (۲۰) وَلَا الظِّلُّ وَلَا الْحَرُورُ (۲۱) وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّنْ فِي الْقُبُورِ (۲۲) إِنْ أَنْتَ إِلَّا نَذِيرٌ (۲۳) إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ (۲۴)﴾

هشدار قرآن به ناشنوايي بتها و خروج فرعون از آن

در آیه چهارده سوره مبارکه «فاطر» فرمود: ﴿إِنْ تَدْعُوهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ﴾^۱ درباره بتها فرمود بت پرست بداند که از بتها کاری ساخته نیست آنها نه خواسته‌های شما را درک می‌کنند، نه صدای شما را می‌شنوند نه بر فرض درک بکنند می‌توانند مشکل شما را حل کنند. این درباره اوثان و اصنام است و مانند آن، درباره خود فرعون نیست که او ادعا می‌کرد ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾^۲ یا ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾^۳ این منظورش از اله و الوهیت و ربوبیت این نبود که باید مرا بپرستید می‌گفت در این کشور فقط قانونی که من تصویب می‌کنم باید اجرا بشود وگرنه خودش

۱. سوره فاطر، آیه ۱۴.

۲. سوره نازعات، آیه ۲۴.

۳. سوره قصص، آیه ۲۸.

هم نظیر سایر بت پرستان قبطی بتی داشت و می پرستید که درباریان فرعون به او گفتند اگر جلوی پیشرفت موسی را نگیری تو و آلهه تو را از بین می برند ﴿يَذَرُكَ وَيَآلِهَتَكَ﴾^۱ معلوم می شود او هم آلهه ای داشت، آنها را می پرستید و بت پرست بود اینکه می گفت: ﴿أَنَا رَبُّكُمْ الْأَعْلَى﴾ یا ﴿مَا عَلِمْتُ لَكُمْ مِنْ إِلَهٍ غَيْرِي﴾ یعنی تنها اراده من است که کشور را اداره می کند قانون [یعنی] آنچه من گفتم، اراده کردم و تصویب کردم بیش از این ادعایی نداشت و خودش هم بت پرست بود.

اضطراب انسان در فهم مفاهیم برهانی و اختیار او در ایمان به آن

مطلب دوم در جریان قیامت مستحضرید که ما در دنیا اختیاری داریم در آخرت، تحت اعمال و عقاید دنیایمان اداره می شویم در دنیا ما می توانیم در راه علم تلاش و کوشش کنیم یعنی مقدمات علمی را فراهم کنیم وقتی وارد قلمرو علم شدیم برهانی اقامه شد دیگر در اختیار ما نیست که ما بگوییم من نمی خواهم بفهمم انسان وقتی برهان اقامه شد می فهمد، دلیل ارائه شد، مضطرّ به فهمیدن است وقتی دلیل، ضروری بود یعنی بدیهی بود انسان در برابر بدیهی قرار گرفت هرگز نمی تواند بگوید من می خواهم نفهمم همان طوری که در فضای بیرون اگر کسی نوری را دید، آفتابی را دید نمی تواند بگوید من نمی خواهم ببینم، نمی خواهم بفهمم؛ وقتی که نور را دید یقیناً می فهمد بین نفس و علم، اراده فاصله نیست ولی بین نفس و مقدمات تعلیم و تحصیل فاصله است ممکن است مطالعه نکند، ممکن است فکر نکند، ممکن است گوش ندهد اینها مقدمات علم است اما وقتی برهانی اقامه شد بین نفس و فهمیدن، هیچ چیزی فاصله نیست؛ لذا انسان چون در برابر ضروری قرار گرفت، مضطرّ به فهمیدن است این برای اندیشه و عقل نظر؛ اما [در محدوده] عقل عمل که ایمان است و باور کردن است و عقیده است نه عقد علمی، کاملاً مختار است می تواند چیزی را که صد درصد فهمید حق است را به جان خود گره نزند و باور نکند این کاملاً مقدور اوست.

اختیار، سرّ ایمان نیاوردن فرعون به موسی (علیه السلام) با علم به حقانیت او

اینکه وجود مبارك موسای کلیم به فرعون گفت برای تو مسلم شده است که این حق است ﴿لَقَدْ عَلِمْتَ مَا أَنْزَلَ هَؤُلَاءِ إِلَّا رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ بِصَائِرٍ﴾^۱ مع ذلك ایمان نیاورد اینکه خدا فرمود: ﴿وَجَحَدُوا بِهَا وَاسْتَيْقَنَتْهَا أَنْفُسُهُمْ﴾^۲ این «استیقان» مثل «استکبار» این الف و سین و تاء برای شدت مبالغه و نهایت کمال است فرمود برای او صد درصد روشن شد یقین پیدا کرد که کار موسای کلیم (سلام الله علیه) معجزه است بین نفس و ایمان، اراده فاصله است انسان می تواند ایمان بیاورد می تواند نیاورد، اگر لج بازی کرد و ایمان نیاورد يك کار عادی انجام داد.

سلب اختیار در قیامت سبب ناتوانی انسان بر آوردن ایمان

اما در معاد، این اختیار گرفته می شود نه اینکه اضطرار به جای آن می آید، اختیار گرفته می شود بدون جانشین. در معاد، انسان خیلی از چیزها را که فکر نمی کرد می بیند و علم پیدا می کند می گوید: ﴿رَبَّنَا ابْصُرْنَا وَسَمِعْنَا﴾ اما ﴿فَارْجِعْنَا نَعْمَلْ﴾^۳ ما را برگردان دنیا که جای عمل است آنجا ایمان بیاوریم اینجا جای ایمان نیست یعنی بین نفس و ایمان کاملاً رابطه قطع شد چون «انّ الیوم عملٌ و لا حساب و غداً حسابٌ و لا عمل»^۴ مشکل مشرکان و کافران و تبهکاران این است که حق برای آنها صد درصد روشن می شود ولی می خواهند ایمان بیاورند نمی توانند «انّ الیوم عملٌ و لا حساب و غداً حسابٌ و لا عمل» چون اگر آنجا جای ایمان باشد ایمان ممکن باشد پس آنجا هم شریعتی هست، رسالتی هست، وحی و نبوتی هست، تبشیر و اندازی هست این می شود دنیا دیگر آخرت نیست خب آنجا ایمان می آورند دیگر راحت می شوند وقتی ایمان آوردند در اثر گناهان دنیا ممکن است مقداری معذب بشوند ولی مخلّد نیستند برای اینکه مؤمن اند لذا حساب آخرت کاملاً جداست.

۱. سوره اسراء، آیه ۱۰۲.

۲. سوره نمل، آیه ۱۴.

۳. سوره سجده، آیه ۱۲.

۴. نهج البلاغه، خطبه ۴۲.

اخبار قرآن به عدم اعتراف دشمنان دین بر خدایی خدا در قیامت

مسئله بعدی آن است که عده‌ای دشمن دین‌اند ﴿مَنْ كَانَ عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ﴾^۱ اینها که دین را باور نکردند و دشمن دین‌اند در جهنم هم به مالک دوزخ می‌گویند: ﴿يَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾ خدا را که قبول ندارند، دشمن الله هم هستند، به مالک دوزخ (سلام الله علیه) می‌گویند به خدایت بگو جان ما را بگیرد نمی‌گویند: «رَبَّنَا اقْضِ عَلَيْنَا» می‌گویند: ﴿يَا مَالِكُ لِيَقْضِ عَلَيْنَا رَبُّكَ﴾^۲ نه «رَبَّنَا» اینها از معاندینی هستند که ﴿عَدُوًّا لِلَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ﴾ هستند در قیامت مشکل جدی‌شان این است.

دلالت آیه ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ...﴾ بر معرفی تکیه‌گاه واقعی انسان

مطلب بعدی آن است که در این آیه که فرمود شما فقرای الله هستید یعنی آن راه‌ها بسته است به صنم و وثن بخواهی اعتنا کنی بسته است، به افراد بخواهید تکیه کنید راه بسته است، به خودتان بخواهید تکیه کنید راه بسته است فقر هست و راهی غیر از الله نیست پس ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾ که در بحث جلسه قبل روشن شد که این آیه نمی‌خواهد بگوید شما نیازمندید چون نیازمندی محسوس همه ماست منتها مشکل خیلی‌ها این است که نمی‌دانند به چه کسی نیازمندند لذا خبر را معرفه آورد یعنی ما چیز جدیدی نمی‌خواهیم بگوییم که شما فقرا و نیازمندی هستید تمام اهمیت این جمله ﴿أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ﴾ به آن متعلقش است در آن روز روشن شد که اگر گفتند «زَيْدٌ قَائِمٌ فِي السُّوقِ» ما دو مطلب را می‌فهمیم: یکی اینکه زید ایستاده است نشسته نیست، یکی اینکه قیامش هم در بازار است اما آنجا که خبر معرفه است و مخاطب می‌داند دیگر لازم نیست خبر نکره باشد ما آن قید را می‌آوریم می‌گوییم زیدی که ایستاده است قیامش در بازار است در مسجد است یا امثال ذلك، اینجا خبر معرفه است و روشن است لازم نیست بگویند «أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمْ الْفُقَرَاءُ» معلوم است ما نیازها را احساس می‌کنیم، هر روز در اثر بیماری، فقر،

۱. سوره بقره، آیه ۹۸.

۲. سوره زحرف، آیه ۷۷.

گرسنگی، تشنگی به پوشاك، به خوراك نیازمندیم؛ منتها نمی دانیم به چه کسی نیازمندیم این الله که اسم اعظم است و ذکر شده همه اسمایی که در دعای نورانی «جوشن کبیر» آمده زیرمجموعه آن است یعنی اگر کسی مریض است به «الشافی» محتاج است اگر کسی مدیون است به «الرازق» محتاج است، گرسنه است به «الغنی» محتاج است، اگر دورافتاده است به «القرب» محتاج است همه این اسمای «جوشن کبیر» زیر پوشش الله است که مستجمع جمیع صفات است فرمود شما هر مشکلی داشته باشید به شافی، به کافی، به وافی، ﴿إِنِّسَ اللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُ﴾^۱ نیازمندید.

در صدد تهدید و ارباب بودن آیه ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ...﴾

بعد فرمود اگر شما این راه را نرفتید چون انبیا هم مبشّرند هم منذر، انذار را از اینجا شروع می کند می فرماید خدا شما را می برد يك عده دیگر می آورد ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ این در صدد تهدید و ارباب است و گرنه سنّت الهی بر این است که هر روز شما می بینید يك عده در بیمارستان ها به دنیا می آیند در گورستان ها هم يك عده دفن می شوند این دیگر يك امر جاری است در هیچ کشوری نیست مگر اینکه شما می بینید هر روز يك عده وارد دنیا می شوند يك عده هم خارج می شوند اما اینکه فرمود: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ این تهدید است برای اینکه به حیات شما خاتمه می دهد و يك عده دیگر را می آورد نظیر آن آیه که فرمود: ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾^۲ فرمود اگر شما نتوانستید این نظام را اداره کنید خدا شما را از بین می برد يك عده را می آورد که این نظام را بتوانند خوب اداره کنند این طور نیست که خدا از دینش، از نظامش دست بردارد ﴿وَإِنْ تَوَلَّوْا يَسْتَبْدِلْ قَوْمًا غَيْرَكُمْ ثُمَّ لَا يَكُونُوا أَمْثَالَكُمْ﴾ در این گونه از موارد هم فرمود: ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ این يك تهدید است.

۱. سوره زمر، آیه ۳۶.

۲. سوره محمد، آیه ۲۸.

هشدار به سنگینی بار گناهکاران در قیامت و عدم حمل آن توسط دیگران

حالا که شما را می‌برد با بار سنگین‌تان می‌برد وقتی با بار سنگین رفتید نه خودتان می‌توانید آن بار را حمل کنید برای اینکه سنگین است نه ما بار شما را به دیگری می‌دهیم برای اینکه ﴿لَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ نه خواهش و تمنّی و استدعای شما نسبت به ارحامتان اثرگذار است ﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا لَا يَحْمِلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ ذَا قُرْبَىٰ﴾ پس تمام راه‌های کمک بسته است نه خودتان می‌توانید این بار را حمل کنید، نه ما بار شما را به دیگران می‌دهیم، نه خواهش و تمنّی شما اثر می‌کند و از ارحامتان بخواهید کمک بگیرید مشکل شما را حل کنند.

خدای «غنیّ حمید» برآورنده نیاز انسان و لزوم شکرگزاری از او

لذا فرمود شما فقیرید (يك) خدا غنی است (دو) اما این چنین نیست بگوئیم شما فقیرید و خدا غنی است شما فقیر الی الله هستید و خدا غنیّ و مُنعم بر شماست لذا هم شما پسوندی دارید که فقیر الی الله هستید هم خدا غنیّ حمید است مشکل شما را حل می‌کند محمود شما است وقتی مشکل شما را حل کرد شما باید سپاسگزار باشید، حامد باشید، شاکر باشید نه اینکه شما فقیرید او غنی است نه خیر، شما فقیر به او هستید او هم غنیّ بر شماست به فیضش می‌رسید تمام نیازهایتان برطرف می‌شود لذا غنیّ حمید است.

چگونگی اجرایی شدن تهدید در صورت عدم شکر

این غنیّ حمید اگر مشکل شما را حل کرد باید شاکر و سپاسگزار باشید نشد ﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ﴾ که در صدد تهدید است البته مؤمنین اگر رخت بربستند روح و ریحان‌اند شما ﴿وَأَمَّا الْقَاسِطُونَ فَكَانُوا لِجَهَنَّمَ حَطَبًا﴾^۱ گرفتار می‌شوید و این برای خدا کار آسانی است که شما را ببرد يك عده دیگر را بیاورد اینکه شما را به طور طبیعی ببرد يك عده را به طور طبیعی بیاورد این هر روزه جزء سنّت الهی است این تهدید نیست اما يك عده را

منقرض بکند که اثری از اینها نگذارد فرمود: ﴿وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ﴾^۱ هیچ اثری از اینها در دنیا نیست فقط اگر شما پژوهشگر تاریخی باشید نام اینها را در لابه‌لای کتاب‌های تاریخ می‌بینید می‌گویید روزی در این مملکت فلان کس بود، ما اینها را اُحدوْثه قرار دادیم، حدیث قرار دادیم، سخن قرار دادیم و گرنه در جهان خارج اثری از اینها نیست.

﴿إِنْ يَشَأْ يُذْهِبْكُمْ وَيَأْتِ بِخَلْقٍ جَدِيدٍ * وَمَا ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ بِعَزِيزٍ﴾

عدم نابودی انسان با مرگ و حمل گناه او توسط دیگران

وقتی وارد آن عالم شدید نه اینکه شما را نابود بکند انسان اگر با مرگ نابود بشود که راحت است چون معدوم، معذب نیست فرمود این چنین نیست که شما نابود بشوید شما منتقل می‌شوید از داری به دار دیگر با بارتان هم منتقل می‌شوید کسی نیست بار شما را ببرد ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى﴾ وزر یعنی آن بار سنگین، وازر یعنی کسی که حامل وزر است، باربر، هیچ باربری بار شما را نمی‌برد نکره هم می‌تواند در اثر اینکه در سیاق نفی واقع شد مفید عموم باشد هیچ باربری بار شما را نمی‌برد این اجمال به متن.

سه راه ممکن در حمل بار انسان توسط دیگران و نفی آن در مسئله

بعد این متن را تفصیل داد فرمود سه راه دارد ما بخواهیم بار شما را به دوش دیگری بیندازیم هرگز این کار را نمی‌کنیم شما خودتان بخواهید ببرید مقدورتان نیست از ارحامتان بخواهید کمک بگیرید آنها هم جواب شما را نخواهند داد شما هستید و بارتان ﴿وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ﴾ مثقَلَة یعنی نفسی که در اثر بار سنگین احساس ثقل می‌کند زیر بار مانده، مُثْقَلَة یعنی نفسی که بار بر او سنگینی کرده است اگر این نفس مثقله، از دیگری کمک بخواهد که مقداری از بار او را ببرد آن دیگری بار او را نمی‌برد گرچه ارحام او هم باشد چون ﴿يَوْمَ يَفِرُّ الْمَرْءُ مِنْ أَخِيهِ﴾^۲ ﴿وَإِنْ تَدْعُ مُثْقَلَةٌ إِلَىٰ حِمْلِهَا﴾ حمل این اوزار، آنچه در پشت است حمل است آنچه در شکم است حمل

۱. سوره مؤمنون، آیه ۴۴.

۲. سوره عبس، آیه ۳۴.

است ﴿وَلَمَن جَاءَ بِهِ حِمْلُ بَعِيرٍ﴾^۱ که در سوره «یوسف» گذشت همین است یعنی يك بار شتر، اگر کسی این گم شده بار را پیدا کند جایزه‌ای که به او می‌دهیم در برابر این جُعَاله، بار يك شتر گندم است و مانند آن، این را می‌گویند حِمْل آنکه در بطن است حِمْل است اینکه در پشت است حِمْل است ﴿إِلَى حِمْلِهَا لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ﴾ از این وزر، شیئی.

نفی هر گونه پناهگاه در قیامت و علت آن

در بخش‌هایی از قرآن فرمود اصلاً وَزَرِ نیست وزر مستحضرید در دامنه کوه يك سلسله غارها و پناهگاه‌هایی است که حالا مسافر، راه‌گم‌کرده یا حیوانات، آنجا پناهنده می‌شوند فرمود در قیامت وَزَرِ نیست ﴿كُلًّا لَا وَزَرَ﴾ این کوه‌ها و این تپه‌ها و این ارتفاعات کلاً تسطیح می‌شود ﴿وَيَسْأَلُونَكَ عَنِ الْجِبَالِ فَقُلْ يَنْسِفُهَا رَبِّي نَسْفًا * فَيَذَرُهَا قَاعًا صَفْصَفًا * لَا تَرَى فِيهَا عِوَجًا وَلَا أَمْتًا﴾^۲ سؤال می‌کنند که کوه‌ها چه می‌شود می‌فرماید تمام این کوه‌ها در دره‌ها ریخته می‌شود کلّ زمین تسطیح می‌شود هیچ تپه و پستی و بلندی ندارد در سوره «ق» هم فرمود: ﴿فَبَصَرُكَ الْيَوْمَ حَدِيدٌ﴾^۳ چشم انسان هم در آن روز حدّت دارد تیز است دیگر کار میکروسکوپ و تلسکوپ را می‌کند دورترین نقطه را می‌بیند اگر کسی بخواهد جایی پناهنده شود پناهگاهی نیست پشت درختی نیست، پشت دیواری نیست، پشت تپه‌ای نیست و اگر کسی خواست او را ببیند هر جا باشد در اثر تیزی آن چشم او را می‌بیند لذا هیچ انسان شرمنده‌ای قدرت حفظ و استتار ندارد. در اینجا فرمود: ﴿لَا يُحْمَلُ مِنْهُ شَيْءٌ وَلَوْ كَانَ﴾ آن کسی که مدعو است ﴿ذَا قُرْبَى﴾ باشد ارحام این باشد کسی از فرزندش کمک بخواهد که مقداری از بار او را حمل کند این مقدور نیست.

۱. سوره یوسف، آیه ۷۲.

۲. سوره طه، آیات ۱۰۵ - ۱۰۷.

۳. سوره ق، آیه ۲۲.

انبیا گذشته از اینکه معلّم کتاب و حکمت‌اند برای اجرای آن احکام و حکم، تبشیر و انذاری هم دارند تشویق و تنبیه هم دارند تبشیر انبیا در گروهی اثر می‌گذارد، انذار انبیا در گروهی اثر می‌گذارد ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ در سوره مبارکه «فرقان» ملاحظه فرمودید که انبیا (علیهم السلام) آمدند ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾^۱ همه را انذار می‌کنند منتها بهره‌بران از انذار، مؤمنان‌اند فرمود ﴿يُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحِقُّ الْقَوْلُ عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۲ ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ مَنِ يَخْشَاهَا﴾^۳ اینجا هم که فرمود فقط انذار می‌کنی یعنی فقط مؤمنین از انذار شما طرفی می‌بندند وگرنه انذار، انذار جهانی است ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ است همه کفار و مشرکین را انبیا انذار کردند اما بهره‌وری برای مؤمنان است.

عالمان صاحبان خشیت، پذیرای انذار الهی و شمول آن بر عالمان تجربی

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ خشیت هم حالا در همین سوره مبارکه «فاطر» خواهد آمد که فرمود: ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ این ناظر به علمای فقه و اصول و امثال ذلك نیست در اثر عموم یا اطلاقی که این آیه دارد عالمان فقه و اصول را هم شامل می‌شود ولی اصل سیاق آیه درباره عالمانی است که یا مهندسی کشاورزی دارند یا ستاره‌شناس‌اند یا سایر رشته‌های تجربی را بلدند در سوره «فاطر» به خواست خدا که خواهد آمد آیه ۲۷ و ۲۸ این است ﴿أَلَمْ تَرَ أَنَّ اللَّهَ أَنْزَلَ مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَخْرَجْنَا بِهِ ثَمَرَاتٍ مُخْتَلِفًا أَلْوَانُهَا وَمِنَ الْجِبَالِ جُدَدٌ بَيْضٌ وَحُمْرٌ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهَا وَغَرَابِيبُ سُودٌ * وَمِنَ النَّاسِ وَالدَّوَابِّ وَأَلْأَنْعَامِ مُخْتَلِفٌ أَلْوَانُهُ كَذَلِكَ إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ کسانی که جامعه‌شناس‌اند، کسانی که معدن‌شناس‌اند، کسانی که زمین‌شناس‌اند، کسانی که مهندسين کشاورزی‌اند، کسانی که ستاره‌شناس‌اند، کسانی که هواشناس‌اند یعنی همین علوم تجربی.

۱. سوره فرقان، آیه ۱.

۲. سوره یس، آیه ۷۰.

۳. سوره نازعات، آیه ۴۵.

ذکر آیه ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ﴾ در کنار علوم تجربی دال بر دینی بودن آن

فرمود اینها هم که از خدا می ترسند معلوم می شود اینها جزء علوم دینی است اگر در ذیل آیه نُفَر آمده بود ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ انسان خیال می کرد که این آیه مخصوص فقها و مفسران و اصولیین و اینهاست اما این آیه درباره مهندسان و منجمان و ستاره شناسان و اینها آمده به اطلاقی که دارد فقها و اصولیین را هم شامل می شود این نظم دقیق ریاضی که از دورترین نقطه غرب این نسیم حرکت می کند بعد به صورت باد در می آید درجه اش زیاد می شود ابر تولید می شود ابر زن داریم، ابر مرد داریم اینها نکاح می کنند، باردار می شوند، هنگام بارداری خدا برای اینها رَحِم قرار می دهند که ﴿فَقَتَرَى الْوَدْقَ يَخْرُجُ مِنْ خِلَالِهِ﴾^۱ اینها شلنگی نبارند قطره قطره ببارند اگر کسی اینها را خوب درك کند شب و روز، ساجد در پیشگاه حق است این نظم دقیق تازه بشر پنج درصدش را فهمیده آن قدر این حساب دقیق و ریاضی اش متقن است که ﴿مَا تَرَى فِي خَلْقِ الرَّحْمَنِ مِنْ تَفَاوُتٍ﴾^۲ غرض این است که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ در کنار علوم مهندسی و کشاورزی و اینهاست.

اقوال در شریعت و افعال در خلقت دو رشته از علم دینی

پرسش: این قدری جای تأمل است فرمود از عبادش علماست.

پاسخ: بله، اول باید جزء بندگان باشند اما در ذیل آیه نفر نفرمود که ﴿إِنَّمَا يَخْشَى اللَّهَ مِنْ عِبَادِهِ الْعُلَمَاءُ﴾ اصلش که باید بنده باشد وگرنه خشیت ندارد اگر کسی علم دینی را به عنوان علم دینی نشناسد که خشیتی ندارد همین علم دینی در فقه و اصول هست، همین علم دینی در کشاورزی و نجوم هم هست اینها اقوال خداست آنها افعال خداست آن افعال خدا را می فهمد به خدا ایمان می آورد بندگی او را می پذیرد و خشیت دارد اینها اقوال الهی را می فهمند ایمان

۱. سوره نور، آیه ۴۳؛ سوره روم، آیه ۴۸.

۲. سوره ملک، آیه ۳.

می آورند بندگی او را می پذیرند و خشیت دارند اطلاق عموم آیه سوره «فاطر» کما سیاقی شامل فقها و اصولیین هم می شود ولی اساس کار آن است.

انبیا و ائمه (علیهم السلام) مصداق اتم خشیت الهی و اضافی بودن حصر در «إِنَّمَا»

پرسش: مصداق اتم علمای اینجا انبیا و ائمه نیستند؟

پاسخ: خب آن در همه جا همین طور است انبیا و اینها که احتیاجی به مهندسی کشاورزی و اینها ندارند اینها که اهل خشیت اند اهل خشوع اند (یک) اهل خضوع اند (دو) بالاتر و جامع تر از همه اهل خشیت اند (سه) آنها که همیشه برترند ولی منظور آن است که سیاق آیات برای علوم تجربی است مهندسان عالم، منجمان عالم، محققان عالم، زمین شناسان عالم، اگر علم دینی را کاملاً ادراک کنند اینها اهل خشیت هستند.

پرسش: با ﴿إِنَّمَا﴾ غی سازد.

پاسخ: ﴿إِنَّمَا﴾ حصر اضافی است مثل همین آیه هجده که فرمود: ﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ﴾ با اینکه او ﴿لِلْعَالَمِينَ﴾ نذیراً است با اینکه فرمود: ﴿تُنذِرُ بِهِ قَوْمًا لَّدَا﴾^۱ لَدْ جمع الدّ است آن ﴿الدُّ الْخِصَامِ﴾^۲ آن دشمن ترین دشمن ها را بترسان این هست ولی بهره از انذار برای کیست مثل ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾^۳ با اینکه قرآن ﴿هُدًى لِلنَّاسِ﴾^۴ است اما ﴿هُدًى لِلْمُتَّقِينَ﴾ برای اینکه متّقیان بهره می برند اینجا هم انذار، حصر اضافی است آنجا هم خشیت، حصر اضافی است.

پرسش: علومی که بر پایه حس و تجربه باشد چطور خشیت ایجاد می کند؟

پاسخ: برای اینکه از نظم پی به ناظم می برد وقتی از نظم پی به ناظم برد در برابر ناظم، خشوع دارد.

۱. سوره مریم، آیه ۹۷.

۲. سوره بقره، آیه ۲۰۴.

۳. سوره بقره، آیه ۲.

۴. سوره بقره، آیه ۱۸۵.

﴿إِنَّمَا تُنذِرُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ﴾ آنها که به غیب ایمان دارند یعنی از تجربه به ماورای تجربه، از فیزیک به متافیزیک ایمان دارند تنها به محسوس و شهادت ایمان ندارند ایمان به غیب دارند و ستون دین را که نماز است^۱ اقامه می کنند اینها از انذار شما بهره می برند و اگر کسی طاهر شد این چنین نیست که حالا از فقر خود بکاهد (يك) یا - معاذ الله - از فقر الی الله بکاهد (دو) نه، فقرش همچنان محفوظ است فقرش هم الی الله است این هم همچنان محفوظ است ولی طهارتش به سود خودش است ﴿وَالِلَّهِ الْمَصِيرُ﴾ هم سیر شما به طرف الله است هم صیورت شما به طرف الله است منتها هر کسی با آن اسم خاصی محشور می شود که آن را می پرستید این چنین نیست که همه اینها به الله محشور بشوند خیلی ها به رازق، خیلی ها به کریم، خیلی ها به باسط، خیلی ها به شافی، خیلی ها به کافی و مانند آن محشور می شوند.

بررسی تمثیل یا تعلیل بودن موارد حصر در پذیرش انذار انبیا

مطلب مهم آن است که این چند موردی که خدای سبحان ذکر فرمود اینها تمثیل است یا تعلیل. فرمود همه از انذار استفاده نمی کنند فقط يك عده هستند که از انذار تو بهره مندند چرا؟ با اینکه شما ﴿لِلْعَالَمِينَ نَذِيرًا﴾ هستید همه را انذار می کنید چرا؟ سیدنا الاستاد و عده ای از مفسران بر آن هستند که این چند تعبیر همه شان تمثیل است.^۲ فرمود: ﴿الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُم بِالْغَيْبِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ﴾ از انذار شما استفاده می کنند آنهایی که «لا يؤمنون بالغیب و لا یقیمون الصلاة» استفاده نمی کنند چرا؟ برای اینکه همان طوری که به حسب ظاهر کور و بینا یکسان نیستند، تاریکی و نور یکسان نیستند، فضای خنک با جای گرم و سوزان یکسان نیستند، زنده و مُرده یکسان نیستند، بهره وران از انذار با محرومان از انذار هم یکسان نیستند مؤمن و کافر هم یکسان نیستند. این درست است اما اگر بگوییم تعلیل است، علّت آن

۱. الکافی، ج ۲، ص ۱۱۹؛ الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۲۹.

۲. المیزان، ج ۱۷، ص ۴۷.

حکم را بیان کردیم نه اینکه با مثل حل کردیم يك وقت است انسان، تعلیل دارد می گوید می دانید چرا این دارو اثر می کند برای اینکه این بیماری از فلان ویروس یا از فلان میکروب تشکیل شده است این دارو ضد آن ویروس یا میکروب است تنازع و درگیری شان را نشان می دهد آن وقت این دانشجوی پزشکی را با علت درمان آشنا می کند این می شود طیب محقق، يك وقت برای او مثل می زنند می گوید این دارو برای درمان فلان بیماری مثل فلان سنگ است که به شیشه می خورد شیشه را می شکاند این در حد تمثیل است او هم در حد تمثیل می فهمد.

تقویت قول به تعلیل بودن موارد متعلق حصر در «إِنَّمَا»

این جمله ای که فرمود فقط شما اندارتان در اهل خشیت اثر می کند آنها که اهل خشیت نیستند از انداز شما بهره نمی برند اگر بگوییم این تمثیل شده به کور و بینا به زنده و مُرده این محققانه نیست مطلب را می فهماند ولی محققانه نیست اما اگر بگوییم نه، واقعاً اینها کورند مطابق سوره مبارکه «حج» اینها کورند نه اینکه کورِ ظاهری داریم و بینای ظاهری داریم اینها شبیه هم نیستند نه، يك عده واقعاً کورند يك عده واقعاً کردند مگر این حرف ها با گوش ظاهری کار دارد با گوش ظاهری که همه می شنوند آن گوش باطنی که باید بشنوند اینها واقعاً ندارند یعنی کسی که حقیقتاً کور است با کسی که حقیقتاً بیناست اینها شبیه هم نیستند یعنی اینها واقعاً کورند قوم شعیب به شعیب گفتند ﴿مَا نَفَقَهُ كَثِيراً مِّمَّا تَقُولُ﴾^۱ ما این حرف هایی که تو می گویی نمی فهمیم اگر کسی معیار معرفت شناسی اش حس و تجربه باشد او احکام عالم غیبی را با چه چیزی می فهمد اینها واقعاً کورند، واقعاً کردند، واقعاً مُرده اند. اینکه فرمود زنده و مُرده یکسان نیست این در حد تمثیل نیست اگر تمثیل بود یکی، دوتا کافی بود اما اینها تعلیل است فرمود: ﴿مَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾ واقعاً اینها مُرده اند اگر حیات حیوانی بگویید بله، اینها ﴿إِنْ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾^۲ حیات حیوانی دارند احساس دارند، تحیل دارند، غذا می خواهند و مانند آن، اما بخواهند از مرز حیوانیت بالا

۱. سوره هود، آیه ۹۱.

۲. سوره فرقان، آیه ۴۴.

بیايند تعقّلات انسانی داشته باشند آن حیات را ندارند اگر فرمود: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ﴾ پس حیات انسانی را واقعاً ندارند امام سجّاد (سلام الله عليه) در دعای حمد عرض می‌کند خدایا اگر شما راه حمد را به ما نشان نمی‌دادی ما نعمت‌های شما را بی‌حمد صرف می‌کردیم و این جامعه که نعمت الهی را بی‌جا صرف بکند «لَخَرَجُوا مِنْ حُدُودِ الْإِنْسَانِيَّةِ إِلَى حَدِّ الْبَهِيمِيَّةِ»^۱ معلوم می‌شود که انسان در منظر امام سجّاد (سلام الله عليه) «هو الحيّ المتألّه الحامد» است این «حمد» فصل مقوم انسان است که اگر کسی حامد نباشد انسان نیست این تعارف ندارد و اگر کسی چشم باطنی داشته باشد نظیر آنچه وجود مبارك امام سجّاد و امام باقر (سلام الله عليهما) در سرزمین عرفات که فرمودند: «ما أكثر الضجيج و أقلّ الحجيج»^۲ خب می‌بیند، هر دو یعنی امام باقر و امام سجّاد (سلام الله عليهما) به بعضی از شاگردانشان در صحنه عرفات نشان دادند که برخی‌ها واقعاً حیوان‌اند اگر کسی در برابر امام زمانش بایستد که دیگر انسان نیست این حقیقتاً حیوان است آن وقت این می‌شود تعلیل نه تمثیل، اینها را اگر ما به تعلیل حمل کنیم اولاست ﴿إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَن يَشَاءُ وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ این نشانه تعلیل است فرمود اینها در قبرند یعنی هفت، هشت نفری که در يك خانواده بی‌نماز و روزه زندگی می‌کنند این يك مقبره خانوادگی است حالا در وسط شهر افتاده هفت، هشت تا مرده اینجا زندگی می‌کنند فرمود کسانی که در قبر هستند که تو نمی‌توانی بشنوی یعنی وجود مبارك پیغمبر می‌رفت در قبرستان سخنرانی می‌کرد تا خدا بفرماید کسانی که در قبرند حرف تو را نمی‌شنوند تو آنها را إسماع نمی‌کنی یا نه، همین‌ها که در خانه ابوسفیان‌اند، در خانه ابوجهل‌اند اینها هفت، هشت نفرند که در يك مقبره خانوادگی زندگی می‌کنند ﴿وَمَا أَنتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾ «أعاذنا الله من شرور أنفسنا و سيئات أعمالنا».

«و الحمد لله ربّ العالمين»

۱. الصحيفة السجّادية، دعای اول.

۲. تفسیر الامام العسکری، ص ۶۰۷، المناقب، ج ۴، ص ۱۸۴.